

اطلاعیه شماره 18

کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری

بهروز فراهانی؛ در برخوردِ عمدی و کاملاً بوروکراتیکِ اخیرش

ما در این کمیسیون باید اقرار کنیم که از اینکه مجبور می‌شویم گاه به گاه به افراد خرده بورژوازی چپی بوروکرات مقرر، فرصت طلب و جاه طلب درون چپ سنتی باقیمانده از دوران انقلاب 57 برخورد کنیم، هیچ مقصودی جز شناساندن و برجسته کردن نقش و ماهیت مخرب این افراد علیه پیشبرد مبارزات انقلابی پیشروی کارگری و نیروهای انقلابی نداریم. ما معتقدیم که به قول این ضرب المثل انگلیسی «باید دوستان خود را نزدیک، اما دشمنان را نزدیک‌تر نگاه داشت» تا از افتادن به دام آن‌ها محفوظ ماند. یعنی ماهیت افراد در عمل ظاهر می‌گردد؛ اینکه هر کس کجا ایستاده است و به چه پایگاه طبقاتی تعلق دارد، تنها در عمل بروز می‌کند. شناسایی کردن خرده بورژوازی بوروکرات چپی از جمله مهم‌ترین وظایف نیروهای انقلابی است. زیرا آنان بخاطر منافع شخصی و گروهی خود عملاً مانع رشد انقلابی پیشروی کارگری و نیروهای انقلابی متعلق به طبقه‌ی کارگر می‌شوند.

در هفته‌های اخیر، چند تن از رفقای ما با بهروز فراهانی که این روزها با توجه به خیزش ادامه دار در ایران، بیش از پیش فعال بوده، برخوردهای نظری داشتند. دلیل بیرون دادن این اطلاعیه دقیقاً نحوه‌ی برخورد بهروز

فراهانی با رفقای ما، بویژه در برخورد به اصطلاح انتقادی او با رفیق تراب ثالث بوده است.

بهروز فراهانی در کامنتی در رابطه با پست 17 نوامبر 2022 خود، اولین برخورد غیراصولی خویش را نسبت به رفیق تراب ثالث در کامنتی خطاب به رفیق ما بهروز رضوانی این طور نشان می‌دهد:

«...برای من واقعا حیرت آورده و چطور تراب ثالث خیلی راحت به سبک بورژوا لیبرالهای محترم "مسئله بدیل" رو به "فردای انقلاب و یک مجلس موسسان دموکراتیک" حواله میده!!! حالش خوبه؟»

رفیق بهروز رضوانی در جواب جناب فراهانی این طور پاسخ می‌دهد:

«تا آنجا که من با خبر هستم، رفیق تراب در صحت و سلامتی بسر میبرد. ایا شما با مجلس موسسان مشکل دارید یا با تراب ثالث؟»

دیگر اینکه، شما مقاله رفیق تراب را نقد نکرده اید، بلکه شما از طریق یک نوع شیوه طعنه و تمسخر نگاه و برخورد کرده اید. این صحیح نیست. من شک دارم شما حتی مقاله را خوانده باشید... اما من یاد دارم، شما اصولا با مجلس موسسان مشکل دارید. حدود دو سال پیش، بیاد دارم که شما در رد مجلس موسسان از رزا لوگزامبورگ نقل قول آوردید. آنموقع من هم دو نوشته به آلمانی از رزا لوگزامبورگ آوردم که او بهیچوجه مخالف مجلس موسسان نبود، بلکه 1- کاملا مجلس موسسان را مناسب میدانست، زیرا یک محل مناسب بمنظور تمرین دمکراسی ست، 2- اگر با بستن مجلس موسسان موافق بود، نظرش این بود که چونکه فعلا مشکل ساز است (مورد قبول همه نبوده)، بسته شدن اش صحیح بوده اما باید در اولین فرصت فرا خوانده شود. و رزا ادامه میدهد، مهم است، چه کسانی مجلس موسسان را فرا بخوانند؟ پرولتاریا یا بورژوازی؟»

در این رابطه رفیق سمیرا یادگار به بهروز فراهانی این طور پاسخ می‌دهد:

«درک خشک و سنتی از مفاهیم بدون هیچ کاوشی در حقیقت یک مفهوم، درک را به بیراهه ابدی می‌کشد. تنها با نگاهی انتقادی به دانسته های خود و شک به آنچه ما فکر می‌کنیم "می‌دانیم" می‌تواند راه را به سوی آینده بهتر باز کند. ما با مسخ شدن به آنچه که فکر می‌کنیم خوب می‌دانیم، آگاهانه یا ناآگاهانه خود را در دام جو تبلیغاتی بورژوازی می‌اندازیم .

همین الان در زمانی که رژیم هنوز سقوط نکرده اما به مراتب عقب نشینی کرده، می‌شنویم که باید فراندم گذاشت. یا در ایران مردم می‌گویند، ما آزادی و دموکراسی می‌خواهیم، یا گفته می‌شود بعد از سقوط این رژیم ایران باید یک دولت سکولار باشد. حال سؤال من از شما این است که در چنین وضعیتی آیا دموکراتیک ترین ظرف برای رساندن صدای همه نظرات در این زمینه مجلس موسسان نیست؟! آیا شما ظرفی بهتر از مجلس موسسان در نظر دارید که بتواند آنچنان چارچوب دموکراتیک داشته باشد که همه نظرات در آن مطرح شده و به گوش اکثریت توده های تحت ستم ایران هم برسد؟!

این تنها یکی از موارد کاربرد مجلس موسسان است.

همین امروز جریانات بورژوازی وابسته به امپریالیزم فتوای فراندم می‌دهند، چرا؟ برای اینکه از طریق فراندم می‌توانند مقاصد شوم خود را به مردم ناآگاه حفته کنند. درست مثل زمان انقلاب ۵۷ و فراندم "جمهوری اسلامی آری یا نه" خمینی که صدای تمام چپ های سنتی ما را در گلو خفه کرد.

من در زمینه مجلس موسسان شما را به یک مناظره زنده دعوت می‌کنم تا ببینیم اصلاً درک ما تا چه اندازه از این پدیده با حقیقت مطابقت دارد.»

جناب بهروز فراهانی در کامنت دیگری در پست 23 نوامبر 2022 خود به بهروز رضوانی می نویسد:

«Behrooz Farahany»

Behrouz Rezvani رفیق شما تراب ثالث به خودش اجازه داده که در باره کسانی که ارتباط جنبش کارگری ایران با بخش سازمان یافته جنبش کارگری اروپا و بویژه فرانسه را با الفاظ رفیقانه "دلانان محبت" خطاب بدهد و از بورژوائی مجلس موسسان را در مقابل حکومت شورائی قرار بدهد. تازه من خیلی محترمانه بهش برخورد کردم.»

در رابطه با این کامنت رفیق یاشار آذری این چنین پاسخ داد:
«یاشار آذری»

Behrooz Farahany جناب بهروز فراهانی من اول مطلبی که تراب ثالث در موردی "دلانان محبت" که شما به درستی فکر کرده اید، کسانی مانند شما را هدف قرار داده می گذارم تا دیگران هم بدانند. تراب نوشت: «اینرا هم در پراتنز بگویم که سرکوب شدید جنبش اعتراضی معلمان، بدنبال ترفند رژیم برای وصل کردن آن به "توطئه" خارجی، یک بار دیگر نقش مخرب دلانان محبتی را که دغدغه اصلی شان وصل کردن رهبران کارگری ایران به اتحادیه های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم است، برجسته ساخت. واقعا پرسیدنی است این همه سال تلاش برای عقد و وصلت با اینگونه اتحادیه ها چه کمکی به جنبش کارگری در ایران کرده است؟»

اینجا تراب به کسانی اشاره می کند که از قبیل طبقه های کارگر زندگی می کنند و یا از قبیل طبقه های کارگر زود ثروتمند می شوند. در طول این چهل سال بخشی از نیروهای چپ به فعالیت در اتحادیه های کارگری روی آورده اند و این ها را می توان به دو دسته تقسیم کرد، دسته اول کسانی هستند که بخاطر اینکه در این اتحادیه های کارگری که وصل اند به سیستم سرمایه داری و بخشی از بین الملل دوم یعنی سوسیال دموکرات ها امکانات مادی وجود دارد که این ها را سریع ثروتمند می کند، یعنی علنا خود را سوسیال دموکرات می نامند و

دسته دوم کسانی هستند که خود را کمونیست/سوسیالیست می نامند و مدعی هستند که از امکانات این تشکیلات ها برای کمک به جنبش کارگری ایران می خواهند استفاده کنند و باز این دسته دوم به دو دسته تقسیم می شوند، دسته‌ای از این ها ادای سوسیالیست/کمونیست بودن را در می آورند و عده‌ی دیگر واقعا می خواهند که از این امکانات نه برای خود بلکه برای سازماندهی طبقه کارگر استفاده کنند، اما وقتی به این منافع مادی دسترسی پیدا می کنند که اول از همه دروغ و دغلبازی و حقه بازی را یاد بگیرند تا به این امکانات دسترسی پیدا کنند، زیرا باید اول به دروغ خودشان را سوسیال دموکرات جا بزنند، در غیر اینصورت به این ها یک سنت به عنوان یک فرد کمونیست/سوسیالیست امکانات نخواهند داد و بعد از مدتی خودشان در عمل به همان چیزی تبدیل می شوند که نمی خواستند تبدیل شوند، زیرا منافع شخصی و منافع طبقاتی اشان عوض شده و به دلیل اینکه دروغ، دغلبازی و... را در این تشکیلات ها یاد گرفته اند، حالا با این روش نه به سوسیال دموکرات ها بلکه به کارگران دروغ می گویند و بین کارگران سعی می کنند با رشوه دادن به جای کمک مالی آن ها دور خود جمع کنند تا بیشتر بتوانند از این اتحادیه ها کمک بگیرند. این ها در واقع دلالان محبت اند.

اما اگر یادتان باشد در سال آپریل 2010 در سوئد در نشست «نهادهای همبستگی با کارگران ایران در خارج از کشور» شما در آن جلسه با ولع هر چه تمام تر اعلام کردید که: «شما نمی دانید که در این اتحادیه ها چه امکاناتی خوابیده، و از این امکانات می توان برای کمک به کارگران ایران استفاده کرد» و من در آن جلسه گفتم که بعضی ها خجالت هم نمی کشند که می گویند چه امکاناتی در این اتحادیه های خارج از کشور خوابیده ولی نمی گویند که بابت گرفتن این امکانات باید به آن ها پرداخت کرد و طبقه کارگر ایران را به حراج گذاشت و شما سکوت کردید و امروز هم به همین خاطر شما ناراحت شدید، بخاطر اینکه منافع شما و امسال شما را زیر سؤال برده و کارگران را در این مورد آگاه کرده است. شما و تمام استالینیست ها، مائوئیست ها و سوسیال دموکرات ها و کل اردوی سرمایه باید هم از مسائلی که تراب ثالث مطرح می کند، بیزار و متنفر باشید.»

سپس جناب فراهانی در جواب یاشار آذری در کامنت دیگر خود همانجا

می‌نویسد:

«... اینکه اتفاقا خوب قطعه ای را نقل کردید! تراب ثالث خجالت نمیکشد که اتهام امنیتی رژیم را تکرار میکند؟ شرم نمیکند که دستگیری فعالان کارگری و معلمان را به رابطه شان با اتحادیه های خارجی وصل میکند؟ و در واقع همان اتهامات امنیتی رژیم را با وقاحت تکرار میکند. تراب در برج عاج خودش نشسته و گاه گذاری دمی به خمره جنبش کارگری میزند و فتوا میدهد. جالب اینجاست که مدتی است که او اعلام کرده که دیگر تروتسکیست نیست و اتفاقا با یکی از حلقات قدرت تروتسکی یعنی دفاع او از کنگره شوراها در مقابل مجلس موسسان قطع رابطه کرده و با لیبرالیسم بورژوائی تجدید عهد کرده است! یعنی گسست او از تروتسکیسم نه به سوی مارکسیسم قرن بیست و یکمی بلکه تجدید عهد با خرافه های بورژوائی در مورد انتخابات آزاد و مجلس موسسان هست. خیلی متاسفم چون ما در شرایط بحرانی کنونی به آدمهای بافرهنگی چون تراب احتیاج داریم اما او با چنین برخوردهای خصمانه و چنین خط کشی هیستریکی با شوراها و حکومت شورائی میکند، عملا خود را در بیرون از بلوک سوسیالیسم انقلابی قرار میدهد. حیف.»

در رابطه با این کامنت فراهانی رفیق یاشار آذری این چنین پاسخ داد:

«یاشار آذری

Behrooz Farahany جناب فراهانی باز زدید به دشت کربلا، حرف هایی را می گوئید، که ربطی به صحبت های تراب ثالث ندارد، شما باز مانند خرده بورژواها و... برداشت یا استنباط های خودتان را به جای نظریات تراب نقد می کنید. برای مثال شما می گوئید «ما باید از امکانات بخش سازمان یافته طبقه کارگر در اروپا و آمریکا برای کمک به فعالین کارگری ایران که اخراج میشوند، در مرز گرسنگی زندگی میکنند و اما به فعالیت خود ادامه میدهند، کمک بگیریم.» در حالی که تراب مخالف این بخش از

حرف شما(کمک از طبقه کارگر کشورهای دیگر) نیست اما مخالفت خودش را اینطور بیان کرده است «وصل کردن رهبران کارگری ایران به اتحادیه های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم است» به این حرف شما که با زرنگی خاص خرده بورژوازی برای کمک گرفتن از این تشکیلات ها، با وقاحت تمام با جمله بندی های خاص خودتان می خواهید، آب را گل آلود کنید تا بتوانید از آن ماهیگیری کنید، این نوع کمک گیری ها افرادی مانند شما را از یک انقلابی به یک بوروکرات اداری که در خدمت سوسیال دموکرات هستند، بدل می کند. یک انقلابی حتی داخل اتحادیه های ارتجاعی و امپریالیستی را هم بگذریم برای مبارزه وارد می شود، نه برای گرفتن امکانات مالی، زیرا همین امکانات مالی ماهیت طبقاتی آن شخص را تغییر داده و در خدمت همان تشکیلات سرمایه داری و امپریالیستی قرار می دهد، اول از همه مبارزه در اتحادیه ها مخصوصا رهبری این اتحادیه های ارتجاعی را به فراموشی می سپارد و مجبور به چاپلوسی و... می کند و در وهله دوم امکاناتی که می گیرد بخش ناچیزی از آن را به طبقه کارگر ایران به عنوان "کمک مالی" یعنی رشوه دادن به کارگرانی می کند که بتواند آن ها را فاسد نماید، زیرا از کسانی که این کمک مالی ها را می گیرد باید قدرشناس هم باشد و عقاید آن ها را تبلیغ کند و به جای اینکه در فکر ساختن حزب انقلابی، انقلاب سوسیالیستی و... باشد دنبال ساختن اتحادیه های وابسته به این تشکیلات ها بيفتد و در اینجا شما هستید که با چنین کارهایی هم آنان را فاسد و هم جان آن ها را بخطر می اندازید. بخاطر اینکه در این کارتان منافع مادی خوابیده است، اگر از این تشکیلات ها 10 هزار ابرو کمک بگیری از این تقریبا 1000 ابرو به طبقه ی کارگر کمک می کنید تا هر موقع کسی اعتراض کرد مدرکی داشته باشید که به

دیگران نشان دهید و خاک به چشم طبقه‌ی کارگر بپاشید که من دارم کمک می‌کنم و بقیه را هیلو هیلو می‌کنید. یعنی با یک سنگ نه دوتا بلکه چندتا گنجشک می‌خواهید بزنید. وقاحت هم اندازه‌ای دارد.»

در نهایت در این برخوردها، روشن می‌گردد که مسأله‌ی بهروز فراهانی در واقع بحث مجلس مؤسسان که در مقاله رفیق ثراب ثالث نبود، بلکه جناب فراهانی از آن تنها به عنوان وسیله‌ای برای تمسخر و توهین به این رفیق استفاده کرده است، ولی اساس مشکل بهروز فراهانی بر سر موضع افرادی مانند خود او با اتحادیه‌های کارگری بورژوایی در کشورهای غربی است. در جمله زیر بخوبی می‌توان دید که مقاله‌ی «زن، زندگی، آزادی» و انقلاب» به ثراب ثالث آنجای جناب فراهانی را که نباید می‌سوزاند، چنان سوزانده که مانند پاپ کورن منفجر کرده است برای نمونه به جمله‌ی زیر از جناب فراهانی به رفیق یاشار آذری می‌توان اشاره کرد:

Behrooz Farahany

یاشار آذری معلوم شد که من با یک مفسر و مرید تراب ثالث سروکار دارم که حرفهای او را طوری می‌فهمد که دیگران نمی‌فهمند! باباجان دوران این جور مانورها و حرکات مرید و مرشدی گذشته! انگ روشنفکر خرده بورژوا زدن هم لایق کسانی هست که این انگ رو میزنن!»

در نتیجه‌گیری از تکرار این کامنت‌ها باید بگوییم که قصد ما دفاع یا طرفداری یا برقراری روابط «مرید و مرشد»ی با تراب ثالث نیست، قصد ما نشان دادن رفتار و طرز استدلال یک فرد شناخته شده در جنبش کارگری خارج کشور است.

رفتار کاملاً بوروکراتیک و از بالا و تمسخر کردن تراب ثالث، در قاموس خرده بورژوازی و اتحادیه ای بهروز فراهانی ظاهراً امری عادی و روش "نقد" تعبیر می شود و به قول خودش تازه اینکه چیزی نیست «تازه من خیلی محترمانه بهش برخورد کردم».

به روشنی این برخورد نشان می دهد که در فرهنگ خرده بورژوازی و بویژه فرهنگ رهبری اتحادیه های کارگری دقیقاً روابط بوروکراتیک رئیس و مرنوسی چنان حاکم است که در صورت کوچک ترین انتقاد از رهبری، حمله های شخصی و توهین آمیز جای خود را به نقد و استناد و بحث می دهد و به راحتی به شکل بسیار عادی طلبکار هم می شوند.

در این کامنت ها بهروز فراهانی بروز می دهد که عمدتاً از این ناراحت است که خود را در میان همان "دلایان محبت" می بیند که به قول تراب ثالث «دغدغه اصلی شان وصل کردن رهبران کارگری ایران به اتحادیه های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم است» و در این "دلای" منافع شخصی اش به اسم طبقه ی کارگر ایران تأمین می گردد. لذا اینگونه افراد با زبردستی خاصی از قبیل طبقه ی کارگر نان می خورند و پیشروان کارگری را از مبارزات انقلابی به انحراف می کشند.

همانطوری که تروتسکی توضیح می دهد: «اعتقاد به اینکه نوکران پا خورده ی انقلابی شده باشند، غیرقابل بخشودنی است. توضیح ساده تری هم وجود دارد. آلمان ویلهم دوم به رفورمیست ها به اندازه ی کافی میدان داد تا در ارگان های پارلمانی، شهرداری ها، اتحادیه های کارگری و جاهایی از این قبیل مفتخوارانی باشند که به دنبال کیش شخصیت می گردند»

از این جمله‌ی تروتسکی همچنین می‌توان این نتیجه را گرفت که چطور بورژوازی از خرده بورژوازی برای اهداف خود در گمراه کردن نیروهای انقلابی پیشروان کارگری استفاده می‌کند.

نظر بهروز فراهانی در مورد نقش مجلس مؤسسانی که رفیق تراب ثالث در مقاله خود تشریح کرده نیز ساخته و پرداخته‌ی همان اهداف بوروکراتیک اتحادیه‌ای و کاذب او است که به اصطلاح بتواند یک چنین اقدام ضروری و انقلابی را به اضمحلال کشیده و خود را حق به جانب نشان دهد.

3 دسامبر 2022

12 آذر 1401